

Analysis of Retaliation based on Signatures based on Verses and Hadiths

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Abbas Kalantari Khalilabad ^{1*}
Fatemeh Shouri ²

How to cite this article

Abbas Kalantari Khalilabad, Fatemeh Shouri, Analysis of Retaliation based on Signatures based on Verses and Hadiths, *Journal of Quran and Medicine*. 2021;5(4):162-170.

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Meybod University, Meybod, Iran (Corresponding Author).
2. Instructor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: abkalantari@gmail.com

Article History

Received: 2020/12/27
Accepted: 2021/02/12
ePublished: 2021/03/15

ABSTRACT

Purpose: The aim of this study was to investigate retaliation based on signatures based on verses and hadiths.

Materials and Methods: The research method was descriptive-analytical.

Findings: The Holy Shari'a has legislated the punishment of retribution in order to protect social life and states that achieving criminal justice depends on respecting the rights of the offender, the victim and society. The rights of the offender are secured if the psychological element of the crime is established along with other elements; Therefore, "intent to commit a typically lethal act" can not be considered as one of the criteria for premeditated murder; Because according to the fundamental laws, intention does not mean cause in the absolute sense; Accordingly, in order to diagnose premeditated murder, it is necessary to examine all aspects, including the circumstances of the crime, the circumstances of the offender and the victim.

Conclusion: In the present article, by examining ijtehad, jurisprudential and legal evidences, it is concluded that the intention of a typically fatal act is the criterion of intentional murder if the victim was aware of the exposure of his act at the time of the crime; Therefore, emotional murders that are caused by unsteadiness of will, acute malice can not be considered as intentional retribution; In subconscious crimes, if it is not possible to carry out retribution to the extent of the crime, considering the purpose of retribution legislation, retribution should be allowed to a lesser extent than the crime rate.

Keywords: Mood Disorders, Retaliation, Retaliation, Crime, Murder, Jurisprudence, Law.

واکاوی قصاص بر پایه امزاج با تکیه بر آیات و

روایات

عباس کلانتری خلیل آباد^{*۱}

دانشیار، گروه فقه و حقوق، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول).

فاطمه شوری^۲

مربی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف واکاوی قصاص بر پایه امزاج با تکیه بر آیات و روایات بود.

مواد و روش ها: روش پژوهش توصیفی تحلیلی بود.

یافته ها: شارع مقدس مجازات قصاص را به منظور صیانت از حیات اجتماعی تشریح نموده است و نیل به عدالت کیفری را در گرو رعایت حقوق بزهکار، بزه‌دیده و جامعه عنوان مینماید. حقوق بزهکار در صورتی تأمین میشود که عنصر روانی جرم در کنار سایر عناصر احراز گردد؛ لذا «قصد فعل نوعاً کشنده» نمیتواند بهطور مطلق یکی از ضوابط قتل عمد به شمار رود؛ زیرا مطابق قوانین اصولی قصد سبب بهطور مطلق به معنای قصد مسبب نیست؛ بر این اساس به منظور تشخیص قتل عمد لازم است تمام جوانب از جمله شرایط وقوع جرم، شرایط بزهکار و بزه‌دیده مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه گیری: در مقاله پیشرو با بررسی ادلهی اجتهادی، قضاوتی و مواد قانونی این نتیجه حاصل میشود که قصد فعل نوعاً کشنده در صورتی ملاک عمد بودن قتل میباشد که جانی در زمان وقوع جرم به معرضیت فعل خود آگاه بوده باشد؛ لذا قتل‌های هیجانی که ناشی از تزلزل اراده، سوء مزاج حاد میباشد را نمیتوان عمد موجب قصاص دانست؛ در جنایات مادی نیز در صورت عدم امکان اجرای قصاص به میزان جنایت، با در نظر گرفتن هدف از تشریح قصاص، شایسته است قصاص به میزان کمتر از میزان جنایت، مجاز دانسته شود.

واژگان کلیدی: اختلالات مزاجی، قصاص نفس، قصاص عضو، جنایت، ضابطه قتل، فقه، حقوق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

*نویسنده مسئول: abkalanteri@gmail.com

مقدمه

حفظ زندگی اجتماعی سالم، مستلزم وجود امنیت و رعایت حقوق و تکالیف متقابل می‌باشد. امنیت و آسایش عمومی در گرو صیانت از اصول و ارکان پنج‌گانهی دین، عقل، جان، ناموس و مال است؛ حفظ نظام اجتماعی که یکی از مهم‌ترین اهداف حقوق کیفری است در صورتی تأمین می‌شود که افراد از طریق تربیت، اصلاح، ارباب یا مجازات از ارتکاب اعمال خلاف عقل، شرع و قانون بازداشته شوند.

قصاص یکی از کیفرهای بازدارنده الهی است که توسط شارع مقدس اسلام به منظور جلوگیری از خدشه‌دار شدن حیات اجتماعی تشریح گردیده‌است، به عبارت دیگر شارع مقدس به منظور ترمیم امور و بازگرداندن جامعه به وضعیت عادی، قانون قصاص را وضع نموده است؛ البته ثبوت و اجرای قصاص را منوط به وجود شرایطی می‌داند که فقدان هر یک از آن شرایط موجب عدم ثبوت یا عدم اجرای مجازات قصاص می‌شود.

از آنجایی که شرایط و ضوابط قصاص از جمله مباحث چالش برانگیز بوده است پژوهش‌های زیادی نیز در این زمینه انجام شده است؛ گروهی از محققان به منظور تنویر افکار و پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده در این زمینه پژوهش‌هایی انجام داده‌اند.

اما در خصوص این که آیا عصبانیت‌های مفرط ناشی از سوء مزاج حاد در ثبوت یا عدم ثبوت، اجرا یا عدم اجرای کیفر قصاص تأثیرگذار است یا خیر؟ آیا در این هنگام می‌توان از مجازات تعزیری و دیه به عنوان مجازات جایگزین قصاص استفاده نمود؟ آیا بیماری‌های خاص همچون هموفیلی، دیابت و ... مانع اجرای قصاص عضو می‌شوند؟ پژوهش جامع‌ای انجام نشده است.

بر این اساس بر آن شدیم تا در مقاله حاضر، با در نظر گرفتن تأثیرگذاری اختلالات مزاجی در ارتکاب جرم به عنوان یکی از عوامل مولد جرم، چگونگی ثبوت و اجرای مجازات قصاص نفس و عضو را مورد بازبینی قرار دهیم.

قصاص نفس

اگر چه قتل به‌طور کلی به سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم می‌شود، لکن صرفاً در صورت عمدی بودن قتل، منوط به وجود تمام شرایط، امکان اجرای قصاص وجود دارد؛ زیرا قتل عمد یکی از مهم‌ترین جرایم خشونت‌آمیز علیه تمامیت جسمانی اشخاص است که در آن نوع آسیب و صدمه به‌گونه‌ای است که منجر به نابودی، تباهی و سلب حیات یک انسان محقون الدم می‌شود. لذا مطابق نظر فقها و قانونگذار، کیفر مناسب چنین جرمی قصاص نفس می‌باشد؛ زیرا در صورتی کیفر تعیین شده، متناسب با جرم ارتکابی می‌باشد که جانی به تقاص جرم ارتکابی تعقیب و به مثل جنایتی که مرتکب شده، مجازات شود.

شکی وجود ندارد از جهت عنصر مادی، مجازات قصاص نفس متناسب کامل با جرم قتل عمد دارد اما با توجه به این که مجرمان از جهت شرایط درونی و بیرونی و عنصر معنوی نسبت به یکدیگر متفاوت هستند و در شرایط یکسانی قرار ندارند آیا از جهت عنصر

روایات

الف) صحیح‌ه حلبی: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْنَا عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بَعْضًا فَلَمْ يَقْلَعْ عَنْهُ حَتَّى مَاتَ أَيْدِعُ إِلَى وَلىِّ الْمَقْتُولِ فَيَقْتُلُهُ قَالَ: نَعَمْ... حلبی و فرد دیگری در مورد مردی سؤال پرسیدند که شخصی را با عصا مورد ضرب قرار داده و دست از زدن نکشیده تا مرگ او فرا رسیده است آیا اولیاء مقتول حق قصاص و کشتن آن مرد را دارند؟ امام علیه السلام پاسخ داد آری...».

مشهور فقهای متأخر بر این عقیده‌اند که به استناد روایت مذکور، فعل غالباً کشنده یکی از ضوابط قتل عمد محسوب می‌شود؛ زیرا زدن با عصا به نحوی که در روایت ذکر شده غالباً موجب مرگ می‌شود (۴).

در پاسخ باید گفت صرف نظر از اینکه روایت مذکور توسط دو راوی با دو سند ذکر شده است، سند اول چون از حلبی است، صحیح محسوب می‌شود و تردیدی در آن نیست، اما سند دوم از ابی الصباح کنانی است که مشترک بین دو نفر است که حکم به وثوق یک نفر از آنها شده است، ولی دیگری توثیق نشده است و این امر موجب ضعف سند گردیده است. از حیث دلالت نیز قابل خدشه است؛ زیرا در مقام بیان تعریف و تبیین ضابطه‌ی قتل عمد نمی‌باشد بلکه صرفاً یکی از مصادیق قتل عمد را بیان می‌کند، لفظ «حتی» در جمله‌ی «فلم یقلع عنه حتی مات» غایت فعل است نه غایت فاعل، پس نمی‌توان از آن استنباط نمود که فعل غالباً کشنده در حالی که مرتکب قصد قتل ندارد از جمله ضوابط قتل عمد محسوب می‌شود، زیرا در روایت مشخص نشده، زدن با عصا، با چند ضربه و با چه کیفیتی موجب مرگ شده است؛ از این گذشته اگر «حتی» به عنوان قیدی برای قاتل نیز در نظر گرفته شود، باید گفت «زدن با عصا تا شخص بمیرد» بطور قطع کشنده به شمار می‌رود نه اینکه غالباً کشنده محسوب شود، علاوه بر اینکه در روایت مذکور نوع مجازات چنین قتلی نیز تبیین نشده است؛ لذا قدرت اثبات ادعای مشهور را ندارد (۵).

ب) صحیح‌ه ابی عباس و زاره: «عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ وَ زَرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنْ الْعَمْدُ أَنْ يَتَعَمَّدَهُ فَيَقْتُلُهُ بِمَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ وَ الْخَطَأُ أَنْ يَتَعَمَّدَ وَ لَا يَرِيدُ قَتْلَهُ يَقْتُلُهُ بِمَا لَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ وَ الْخَطَأُ الَّذِي لَا شَكَّ فِيهِ أَنْ يَتَعَمَّدَ شَيْئًا آخَرَ فَيَضْرِبُهُ: عمد آن است که جانی، مجنی علیه را قصد کرده باشد و با چیزی که به مثل آن می‌کشد او را بکشد و خطای محض آن است که فردی یا چیزی را قصد کند اما به فرد دیگری اصابت کند» (۲).

روایت مذکور که مشهور فقها جهت اثبات ضابطه‌ی دوم قتل عمد به آن استناد نموده‌اند نیز قابل خدشه است؛ زیرا از روایت زاره و ابی‌العباس می‌توان بدست آورد که فعل جانی باید معرضیت برای قتل را دارا باشد همچنین جانی باید به این معرضیت آگاه باشد؛ زیرا عبارت «ما یقتل بمثله» در تبیین قتل عمد و عبارت «مالا یقتل بمثله» در تفسیر قتل غیر عمد، بیانگر لزوم معرضیت در قتل عمد و عدم لزوم معرضیت در قتل غیر عمدی می‌باشد عرف نیز توجه و التفات جانی را به معرضیت در قتل عمد لازم می‌داند.

روانی و معنوی، مجازات قصاص نفس متناسب با جرم ارتكابی است یا خیر؟

قطعاً تمامیت شرایط مجرم هنگام قضاوت اخلاقی، ملاک سنجش میزان مذمت و تقصیر او خواهد بود؛ زیرا در اخلاق جزئیات هر موضوع به شکل شخصی مورد سنجش قرار می‌گیرد. در امور کیفری به جهت حفظ نظم و ثبات در مقررات حاکم بر جامعه و به منظور ممانعت نمودن از سوء استفاده‌ها، اگر چه نوع بشر ملاک قرار گرفته است ولی با این وجود، قوانین کیفری باید مبتنی بر اصول اخلاقی و سازگار با آنها می‌باشد (۳).

بر این اساس باید گفت درست است که مجازات قصاص بر مبنای قواعد عام پایه ریزی گردیده است لکن در عین حال با موازین اخلاقی نیز سازگار است؛ چرا که اسلام به مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر عنصر معنوی جرم، نحوه‌ی شکل‌گیری قصد و اراده‌ی مجرم، همچنین آگاهی او از نتیجه‌ی عمل مجرمانه‌اش توجه نموده است؛ لذا در ذیل به منظور پاسخ اقتاعی به چگونگی تناسب مجازات قصاص با عنصر روانی جرم قتل عمد، شایسته است ضوابط قتل عمدی در متون فقهی و حقوقی مورد واکاوی قرار گیرد؛ زیرا قتل عمدی که شارع مقدس برای آن کیفر قصاص را وضع نموده است همانند سایر جرایم دیگر دارای ارکان و ضوابطی است که در صورت وجود مجموع آنها می‌توان مرتکب را به مجازات قصاص نفس محکوم نمود.

ضوابط قتل عمد در متون فقهی

اگر چه برخی از فقها همچون ابن ابی‌عقیل، ابن جنید اسکافی، سید مرتضی متعرض ضابطه‌ی قتل عمد نشده‌اند و برخی دیگر از فقها ضمن اینکه قتل عمد را تعریف کرده‌اند، ضابطه‌ی قتل عمد را نیز تبیین نموده‌اند (۱، ۲) لکن در این خصوص بین آنها اختلاف نظر وجود دارد، به گونه‌ای که با تطور در متون فقهی مشخص می‌شود، برخی از آنها قصد قتل به همراه قصد فعل غالباً کشنده را به عنوان ضابطه‌ی قتل عمد ذکر نموده‌اند (۱) و مشهور فقها متأخر و معاصر ضابطه‌ی قتل عمد را قصد قتل یا قصد فعل نوعاً کشنده می‌دانند (۱). به عبارت واضح‌تر قتل عمد نزد مشهور فقهای متأخر و معاصر در دو حالت کلی محقق می‌شود: موردی که جانی داعی برای قتل دارد و موردی که جانی داعی برای قتل ندارد ولی با این وجود چون فعل واقع شده غالباً کشنده و ارادی بوده است و جانی به ملازمه‌ی بین فعل نوعاً کشنده و وقوع قتل آگاه بوده، این التفات و آگاهی گویای وجود قصد غیر صریح و ضمنی بر قتل عمد است.

اما محقق خوانساری از جمله فقهای است که ضوابط مطرح شده توسط مشهور فقها را قابل قبول نمی‌داند. ایشان بر این عقیده است که ضابطه‌ی قتل عمد معرضیت فعل برای قتل و التفات و آگاهی جانی به معرضیت می‌باشد و این ضابطه را مطابق فهم عرف می‌داند. آقای شبیری زنجانی نیز بر این عقیده است که در صورتی می‌توان غلبه‌ی کشندگی فعل را ضابطه‌ی قتل عمد دانست که قاتل احتمال عقلایی بر کشندگی فعل به حسب عرف و عادت را بدهد. لذا به منظور تبیین نظر صحیح‌تر، ابتدا دلیل مشهور فقها - روایات، اجماع و شهرت در ذیل - مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد:

آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خونبها گردد)، باید از راه پسندیده پیروی کند. (و صاحب خون، حال پرداخت کننده دیه را در نظر بگیرد.) و او [قاتل] نیز، به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد؛ (و در آن، مسامحه نکند). این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما! و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت» (بقره/۱۷۸). اگرچه لفظ قتل مذکور در آیه معنای عام دارد و شامل هر سه نوع قتل عمد، شبه عمد و خطای محض می‌شود لکن آیه منصرف به قتل عمد است (۹). پس هرگاه در عمدی بودن قتلی که مستوجب قصاص است، شک شود نمی‌توان به استناد اطلاق و عموم آیه حکم به قصاص مرتکب نمود؛ زیرا سیاق آیه و انصراف آن مانع از استقرار اطلاق و شمولیت و تمسک به آن، در موارد مشکوک می‌شود (خامنه‌ای، درس خارج فقه، ص ۵).

ثالثاً فاضل هندی و آیت الله خوئی می‌گویند: قتل با فعل غالباً کشنده به‌طور مطلق از مصادیق قتل عمد است و لو جانی قصد قتل نداشته باشد؛ زیرا زمانی که جانی علم دارد، سببی را که قصد نموده موجب قتل می‌شود، در واقع قتل را به‌طور تبعی قصد نموده است؛ زیرا قصد سبب همان قصد مسبب است (۱۰). حال آن‌که چنین استدلالی قابل خدشه است؛ زیرا بطور مطلق، قصد سبب، مستلزم قصد مسبب نیست به عبارت دیگر به‌طور مطلق نمی‌توان گفت فردی که سبب را قصد کرده، مسبب را نیز قصد نموده است. چرا که تبعیت در خصوص موضوع مورد بحث زمانی محقق می‌شود که مرتکب، مسبب را اصالتاً قصد نموده باشد و سبب را از باب مقدمه به صورت تبعی قصد نماید (۱۱).

بر این اساس به نظر می‌رسد بتوان گفت افرادی که بخاطر سوء مزاج، حاد، اختلالات ژنتیکی شرایط و موقعیت وقوع جرم، رفتار، کنش و واکنش‌های مجنی‌علیه دچار عصبانیت مفرط و تزلزل اراده گردیده‌اند، نظر به این‌که قتل از قبل برنامه ریزی نشده و ناشی از هیجانات شدید و زودگذر است و جانی به این‌که فعل ارتكابی ممکن است، موجب مرگ دیگری شود آگاه نمی‌باشد، چنین قتلی، عمد موجب قصاص نمی‌باشد.

به عبارت دیگر باید نسبت به قتل‌های هیجانی که به علل مختلف همچون سوء مزاج حاد، تزلزل اراده، اختلالات ژنتیکی و ... مرتکب کنترل خود را از دست داده و بدون توجه به نتیجه عمل ارتكابی خود با فعل نوعاً کشنده فردی را به قتل رسانده است، نگاهی نو داشت و برای مرتکب مجازاتی غیر از قصاص در نظر گرفت.

شهرت و اجماع

صاحب ریاض بعد از این‌که ضابطه‌ی قتل عمد را قصد قتل یا قصد فعل غالباً کشنده عنوان می‌کند، آن را مطابق نظر مشهور فقها می‌داند

الرَّجُلُ فَلَا يَتَعَمَّدُ قَتْلَهُ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِذَا رَمَى شَيْئًا فَأَصَابَ رَجُلًا قَالَ ذَلِكَ الْخَطَأُ الَّذِي لَا يَشْكُ فِيهِ وَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَدِيَةٌ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۵).

(ج) روایت ابن عباس: «حَمِيدٌ بِنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ؛ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يُحْيَى، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ، عَنِ أَبِي بَنِي عَثْمَانَ، عَنِ أَبِي الْعَبَّاسِ: عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرْمَى الرَّجُلَ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَا يَقْتُلُ مِثْلَهُ. قَالَ: «هَذَا خَطَأٌ». ثُمَّ أَخَذَ حَصَاةً صَغِيرَةً، فَرَمَى بِهَا، قُلْتُ: أَرْمَى بِهَا الشَّاةَ، فَأَصَابَتْ رَجُلًا. قَالَ: «هَذَا الْخَطَأُ الَّذِي لَا يَشْكُ فِيهِ، وَالْعَمْدُ الَّذِي يَضْرِبُ بِالشَّيْءِ الَّذِي يَقْتُلُ بِمِثْلِهِ»: ابن عباس گویند به امام صادق علیه السلام عرض کردم با چیزی که مثل آن نمی‌کشد باعث مرگ فردی می‌شوم، امام فرمود: این خطا است. آنگاه سنگریزه کوچکی را برداشتم و پرتاب نمودم و گفتم آن را به سمت گوسفند پرت می‌کنم اما به انسان می‌خورد، امام فرمود: این خطایی است که در آن هیچ تردیدی نیست و فرمود عمد آن است که با چیزی که مانند آن کشنده است فردی را بزنی» (۶).

این روایت نیز نمی‌تواند ادعای مشهور متأخرین را ثابت کند؛ زیرا اولاً ذیل این روایت^۱ که توسط ابن عباس نقل شده است با صدر حدیث^۲ قبلی که توسط زراره و ابن عباس بیان شده است، یکسان است. ثانیاً با روایت دیگر^۳ ابن عباس که شیخ صدوق آن را نقل نموده است، در صورتی که بجای «الذی یقتل بمثله» لفظ آهن یا مانند آن قرار داده شود، یکسان می‌باشد. حال آنکه دور از ذهن است ابن عباس سه مرتبه از امام صادق علیه السلام معنای عمد را سؤال کرده باشد و از آن بعیدتر اینکه امام در پاسخ‌های متفاوت آن را تبیین نموده باشد. لذا با در نظر گرفتن مجموع سه روایت، باید گفت مقصود امام از قتل عمد آن است که فردی با قصد قتل و قصد فعلی غالباً کشنده شخصی را به قتل برساند (۷).

از مجموعه روایات بدست می‌آید: اولاً روایات مورد استناد مشهور فقها در مقام بیان ضابطه‌ی قتل عمد نیست بلکه درصدد بیان این است که مطابق فهم عرفی جهت تحقق قتل عمد باید مرتکب آگاه و ملتف باشد، پس اگر فردی بدون اینکه قصد قتل داشته باشد با فعلی که غالباً کشنده است، باعث مرگ فردی شود نمی‌توان به طور مطلق آن قتل را عمدی دانست بلکه باید امارات و قرائن بررسی شود و در صورتی که از امارات و قرائن این نتیجه حاصل شود که مرتکب آگاه بوده فعلی که قصد نموده است منتهی به مرگ می‌شود، می‌توان آن را از مصادیق قتل عمد به حساب آورد لکن اگر امارات و قرائن حاکی از آن باشد که مرتکب به علت عصبانیت مفرط، تزلزل اراده، هیجانات آنی و سوء مزاج حاد به نتیجه‌ی عمل خود علم نداشته، عمد محسوب کردن چنین قتلی مشکل است (۸).

ثانیاً به استناد آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْ بِالْحَرْ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عَمِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّءِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدْوٍ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ» ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است.

^۱ العمد الذی یضرب بالشئی الذی یقتل بمثله.

^۲ ان العمد ان یعمد فیقتله بما یقتل بمثله.

^۳ «و رَوَى الْفَضْلُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْهُ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِذَا ضَرَبَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيدَةِ فَذَلِكَ الْعَمْدُ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْخَطَا الَّذِي فِيهِ الدِّيَةُ وَ الْكَفَّارَةُ أَوْ الرَّجُلُ يَضْرِبُ

مقصود از تعبیر نوعاً کشنده، آسیب به همین مواضع می‌باشد (۸). علاوه بر این، عرف عام نیز گویای همین مطلب است. البته در خصوص شریان رانی بین عرف عام و عرف پزشکی اختلاف عقیده وجود دارد؛ به گونه‌ای که عرف عام، شریان رانی را جزء مواضع حساس نمی‌داند، حال آن‌که عرف خاص پزشکی شریان رانی را جزء مواضع حساس بدن محسوب می‌کند؛ زیرا اگر آسیب جدی و شدید به آن محل وارد شود، نوعاً کشنده می‌باشد. بر این مبنا قانونگذار در قسمت دوم تبصره یک ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌نماید در صورتی که جنایت به واسطه‌ی حساسیت محل آسیب، واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد، لازم است علم و آگاهی مرتکب احراز شود و در صورت عدم احراز، جنایت غیر عمدی محسوب می‌شود.

۲) دسته‌ی دوم مواضع حساس و شوک آور بدن انسان، شبکه‌ی تشکیل دهنده‌ی اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک است که در افراد مختلف به علت مختلف بودن شرایط آنها از قبیل سن، جنسیت، مشخصه‌های بیولوژیکی و آناتومیک بدن و همچنین ویژگی‌های روحی متفاوت است. بدین شکل که برخی دارای غلبه‌ی سمپاتیک و برخی دارای غلبه‌ی پاراسمپاتیک می‌باشد. بر این اساس واکنش آن‌ها به تحریکات و هیجانات خارجی متفاوت است؛ زیرا شوک‌های روانی ناگهانی موجب تحریک پاراسمپاتیک می‌شود و به واسطه‌ی وقفه‌ای که در قلب ایجاد می‌کند، ممکن است موجب توقف قلب گردند. در مقابل عواملی همچون ترس و وحشت ناگهانی به خصوص اگر همراه درد باشد موجب تحریک شبکه‌ی سمپاتیک و آدرنال می‌شوند و در نهایت باعث افزایش فشارخون و ضربان قلب می‌گردند که در صورتی که شدید و پی در پی باشد، منجر به انقباضات سریع عضله قلبی و از کار افتادن قلب می‌شوند (۱۲).

به علت متفاوت بودن واکنش بدن افراد نسبت به این قبیل کنش‌ها است که نمی‌توان عملی را نوعاً کشنده به شمار آورد مگر اینکه علم و آگاهی مرتکب به وضعیت و شرایط ویژه مجنی‌علیه و همچنین علم و آگاهی مرتکب به کشنده بودن عمل ثابت شود؛ لذا مطابق بند پ ماده‌ی ۲۹۰ باید گفت اگر مرتکب قصد جنایت واقع شده یا نظایر آن را نداشته باشد و کاری که انجام داده است نسبت به نوع انسان‌ها کشنده نباشد، اما نسبت به مجنی‌علیه به علت بیماری، پیری، صغرسن، مشخصه‌های بیولوژیکی یا به دلیل وضعیت خاص زمانی یا مکانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظایر آن شود، در صورتی عمدی محسوب می‌شود که جانی به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا شرایط خاص مکانی یا زمانی آگاه باشد.

بر این اساس باید گفت مطابق موازین پزشکی هر عملی به ظاهر کشنده را نمی‌توان نوعاً کشنده به حساب آورد؛ زیرا کشنده بودن عمل به موارد متعددی از قبیل سن، جنسیت، شرایط جسمانی و روانی جانی و مجنی‌علیه در دسترس بودن مراکز بهداشتی درمانی و اوضاع و احوال حاکم بستگی دارد (۱۵).

لکن در خصوص ضوابط قتل عمد، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای از حقوقدانان اظهار می‌دارند اگر چه قانونگذار وجود قصد صریح را در بندهای ب و ج لازم نمی‌داند لکن این بدان معنا

(۱۲). صاحب جواهر نیز بعد از نقل اجماع از ابن زهره، مهم‌ترین دلیل فقها در طرح ضابطه قتل عمد را شهرت و اجماع ذکر نموده است.

در پاسخ باید گفت: اولاً برداشت صاحب جواهر از کلام ابن زهره، محل اشکال است؛ زیرا به نظر می‌رسد از دیدگاه ابن زهره ضابطه قتل عمد، صرفاً «قصد قتل داشتن» است چرا که قتل ناشی از فعل غالباً کشنده را به عنوان قتل عمد ذکر نموده است. شیخ صدوق نیز فقط قصد قتل را به عنوان ضابطه قتل عمد ذکر نموده است و ضابطه دوم را عنوان نموده است.

پس با توجه به این که بین قدامت در خصوص ضابطه‌ی دوم قتل عمد شهرتی وجود ندارد و شهرت ادعایی بین متأخرین محقق شده است، پذیرش ضابطه دوم قتل عمد به استناد شهرت خالی از ایراد نیست؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد تا قبل از شیخ طوسی (۱۳) فقها متعرض چنین ضابطه‌ای نشده‌اند؛ چرا که از ظاهر عبارت ابن ادریس بدست که برای تحقق قتل عمد هر دو ضابطه همزمان با هم باید وجود داشته باشد، یعنی برای این که قتل واقع شده عمد محسوب شود نه تنها باید جانی قصد قتل داشته باشد بلکه باید قتل را با فعلی که غالباً کشنده است، مرتکب شده باشد و همچنین از ظاهر کلام محقق حلی چنین استنباط می‌شود که ملاک عمد از نظر ایشان قصد قتل داشتن است لذا از منظر ایشان در مواردی که مرتکب قصد قتل ندارد ولی با فعلی که غالباً کشنده است، باعث مرگ فردی شود، آن عمل موجب قصاص نمی‌باشد حتی می‌توان گفت ظاهر کلام شیخ طوسی در کتاب خلاف (۱۴) و مبسوط متفاوت با کلام ایشان در کتاب نهایی و ضابطه‌ی اظهار شده مشهور متأخرین است.

با توجه به مطالب بیان شده باید گفت در مسأله مطروحه نه تنها اجماع وجود ندارد بلکه شهرت مورد ادعا نیز به علت این که در بین قدامت محقق نشده است، قابل خدشه است. از این گذشته با توجه به مدرکی بودن اجماع یا شهرت بر فرض که چنین اجماع یا شهرتی محقق شده باشد به عنوان دلیل قابل استناد نمی‌باشد.

ضوابط قتل عمد در متون حقوقی

مطابق اصل برائت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، نمی‌توان فردی را مجازات نمود مگر عمل ارتكابی او جرم‌انگاری و کیفرگذاری شده باشد. قصاص از جمله مجازاتی است که مقنن به تبعیت از دستور شارع مقدس و به تقاص عمل جانی آن را پیش‌بینی نموده است و با قرار دادن اصولی دامن‌های قصاص را تضييق نمود و از هرگونه تجاوز و تخطی منع کرده است.

قانونگذار در ماده‌ی ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی اولین ضابطه را قصد قتل و دومین ضابطه را انجام عملی نوعاً کشنده ذکر می‌کند.

مقصود از فعل نوعاً کشنده این است که عمل باید قابلیت سلب حیات را نسبت به نوع بشر داشته باشد. در علم پزشکی اعمال زیادی می‌تواند خصوصیت نوعاً کشنده بودن را دارا باشند ولی بر اساس مبنا و موازین پزشکی مواضع حساس بدن انسان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱) دسته اول موضع حساسی می‌باشند که عروق و ارگان‌های حیاتی بدن در آن قرار دارند مانند: قلب، مغز، عروق اصلی و مهم و ریه که آسیب شدید به آن مواضع نوعاً کشنده محسوب می‌شود و قاعدتاً

نیست که قتل فاقد قصد را عمد بدانند بلکه در واقع قصد فعل نوعاً کشنده را همان قصد قتل دانسته است؛ پس باید گفت مقصود مقنن در بند ب ماده ۲۹۰ از «هر چند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد» قصد صریح، ذاتی و ابتدائی جنایت می‌باشد و دلالت بر عدم لزوم قصد جنایت به طور کلی و مطلق ندارد پس اگر فعل نوعاً کشنده بواسطه آلت قتاله باشد ولو جانی قصد قتل هم نداشته باشد، قتل واقع شده عمدی به شمار می‌رود (۱۶).

برخی دیگر از حقوقدانان بر این عقیده‌اند که فعل نوعاً کشنده بدون اینکه جانی قصد قتل داشته باشد را نمی‌توان از ضوابط قتل عمد برشمرد؛ زیرا قصد نتیجه محرز نیست و کشنده بودن فعل یا قتاله بودن آلت نمی‌تواند جایگزین قصد نتیجه شود چرا که عمد زمانی محقق می‌شود که قصد فعل و نتیجه هر دو وجود داشته باشد؛ لذا قانونگذار نمی‌تواند اراده به موجودیت چیزی نماید که وجود ندارد؛ زیرا اختیار قانونگذار در چارچوب رکن قانونی است پس نمی‌تواند کسی را قاصد امری بداند که آن را قصد ننموده است (۱۱). قتل‌هایی که در بند ب و ج ماده ۲۹۰ بیان می‌شود چون در آنها مرتکب قصد قتل ندارد، قتل واقع شده را باید در حکم عمد به حساب آورد.

برخی بر این نظرند که فعل نوعاً کشنده یک اصطلاح ترکیبی است یعنی در ساختار آن، اموری همانند عمل مرتکب، آلت، وضعیت بزهدکار و بزهدیده از جهات مختلف همچون، سلامتی، عاقل بودن، بلوغ، توانایی و ... دخیل است. پس نباید عمل جانی را بدون در نظر گرفتن شرایط معقول و محل آسیب، کشنده دانست (۹). بطور مثال فردی قصد دارد تیر به پای مجنی‌علیه شلیک کند تا بتواند او را را متوقف نماید ولی تیر به قلب او اصابت می‌کند و موجب مرگ او می‌شود. با توجه به این که مرتکب قصد فعل نوعاً کشنده را نداشته است و صرفاً قصد فعل را داشته است، نمی‌توان قتل را عمدی محسوب کرد؛ زیرا برای عمدی دانستن قتل لازم است، مرتکب نسبت به عمل واقع شده عامد باشد (۸).

به نظر می‌رسد همان گونه که برای تشخیص «نوعاً کشنده بودن فعل» نیاز به اظهار نظر کارشناس است و دادگاه نمی‌تواند بدون استعلام از کارشناس صرفاً به این جهت که عرف، فعل ارتكابی را کشنده می‌داند، قتل واقع شده را عمدی محسوب نماید، برای کشف عنصر روانی نیز باید قرائن و امارات را بررسی نماید؛ زیرا اگر چه پزشک قانونی مرجع صالح جهت تشخیص عنصر مادی است اما احراز رکن روانی این جرم، با مراجع قضایی است که لازم است با در نظر گرفتن عرف عام، اوضاع و احوال وقوع جرم و شرایط بیولوژیکی جانی، آن را مشخص نمایند. به عبارت دیگر عمد دانستن قتل علاوه بر فعل ارتكابی و شرایط مقتول، به شرایط قاتل و شرایط وقوع جرم نیز بستگی دارد. زیرا بعضی اوقات با مواردی روبرو می‌شویم که مرتکب قصد کاری را دارد که نوعاً کشنده نیست لکن بواسطه‌ی یک سری فعل و انفعالات عمل ارتكابی موجب مرگ می‌شود. اهمیت موضوع در جایی آشکار می‌شود که فردی در حالت عصبانیت شدید بدون قصد قتل ولی با فعل غالباً کشنده به واسطه کشمکش‌هایی که بین او و مقتول رخ می‌دهد، قدرت کنترل خود را از دست داده و مرتکب قتل شود.

قصاص مادون نفس

همان گونه که قبلاً بیان شد قصاص از جمله مجازات‌هایی است که شارع مقدس موارد بکارگیری آن و چگونگی اجرا آن را به طور واضح و کامل تبیین نموده و صرفاً جنایات عمدی را موجب قصاص دانسته است و بر رعایت نمودن برخی شرایط تأکید ورزیده است. این شرایط زمانی دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود که جنایت نسبت به عضو واقع شده باشد و قصد اجرای قصاص عضو وجود داشته باشد؛ چرا که در قصاص مادون نفس افزون بر شرایط عمومی قصاص، وجود شرایط دیگری به عنوان شرایط اختصاصی لازم است که از جمله آنها مماثلت و ایمن بودن جانی از ضرر است. حال سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا اگر جانی دچار بیماری‌های خاص، اختلالات ژنتیکی، سوء مزاج حاد و ... باشد قصاص اجرا می‌شود؟ یا اینکه مشخصه‌های بیولوژیکی و بیمارهای خاص مانع اجرای قصاص می‌شوند؟ به منظور تنویر بحث متون فقهی و حقوقی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

ضوابط جنایت مادون نفس در متون فقهی

از منظر فقها مبنای قصاص عضو، رعایت برابری بین جنایت و کیفر می‌باشد؛ لذا بر این عقیده‌اند در مواردی که بیم تخریب به جان یا عضو دیگر مجنی‌علیه وجود داشته باشد باید در نوع یا میزان مجازات تجدیدنظر نمود.

جنایات متعین

به جنایاتی متعین اطلاق می‌شود که امکان قصاص به میزان جنایت وجود داشته باشد بدون اینکه اجرای قصاص موجب تلف جان یا عضو جانی یا زیاده‌روی گردد. در این مورد از نظر فقها مجنی‌علیه حق دارد به میزان جنایت قصاص نماید (۱۷) چون جانی مرتکب جرمی شده که مجازات اولیه‌ی آن قصاص است و تنها در صورت فقدان شرایط به‌طور یقینی، باید از قصاص صرف نظر نمود و در مقابل، دیه دریافت کرد. پس اگر مشخصه بیولوژیکی جانی به گونه‌ای است که اجرای قصاص به میزان جنایت، خطری برای جانی نداشته باشد، بدیهی است قصاص باید اجرا شود؛ زیرا موضوع قصاص موجود است پس دلیلی برای عدم اجرا یا تبدیل نمودن آن به دیه وجود ندارد.

جهت اثبات ادعا می‌توان به ادله‌ی زیر استناد نمود:

الف) اقتضای قاعده اولیه

مقتضای قاعده‌ی اولیه یعنی اطلاق و عمومات ادله‌ی اجتهادی از جمله آیات ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۹۴ سوره بقره، آیه‌ی ۴۵ سوره مائده و آیه‌ی ۱۲۶ نحل عدم اشتراط مماثلت جانی و مجنی‌علیه در امور مذکور می‌باشد؛ زیرا از طرفی ظاهر سخن شارع مقدس از «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» اگر مجازات می‌کنید، متناسب با [نوع] تعدی که به شما شده است، مجازات کنید» و «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ» پس هر که بر شما تجاوز کند، به اقتضای تجاوزش، مقابله به مثل کنید» این است که باید در اصل اعتداء و عقاب به نحوی که عنوان قصاص صدق کند، مماثلت وجود داشته باشد؛ زیرا در واقع آیه درصدد بیان این مطلب است که اعتداء و تجاوز نباید

حالت اول: در بعضی از اقسام جنایات غیرمتعین، امکان اجرای قصاص در مرحله‌ی پایین‌تر وجود دارد؛ زیرا اجرای قصاص در مرتبه‌ی پایین‌تر جانی را در معرض تلف قرار نمی‌دهد، مانند اجرای قصاص به صورت جنایت حارصه، نسبت به فردی که دچار بیماری هموفیلی است و مرتکب جنایت باضعه شده است.

هم اکنون سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود این است که در موارد مذکور از نظر فقها آیا می‌توان قصاص را در مرتبه پایین‌تر اجرا نمود یا خیر؟

در پاسخ باید گفت بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، برخی بر این عقیده‌اند که باید به طور کلی از قصاص صرف نظر نمود و فقط دیه دریافت کرد (۱۰)؛ زیرا در قصاص مماثلت شرط است و در این گونه موارد به علت عدم تحقق مماثلت لازم است از قصاص صرف نظر نمود به عبارت دیگر در صورتی مماثلت محقق می‌شود که بتوان در همان محلی که جنایت وارد شده است به میزان جنایت قصاص نمود؛ لذا در موارد مذکور به علت عدم تحقق مماثلت قصاص منتفی است (۱۰).

صاحب ریاض از جمله فقهای است که در جواز چنین قصاصی تردید دارد؛ زیرا این گونه بیان نموده است که اگر گفته شود امکان قصاص به میزان کمتر از جنایت در شجه وجود دارد، نظر درستی است به شرط اینکه موجب ضرر نشود و مابه‌التفاوت دیه نیز پرداخت شود ولی ظاهر کلام فقها این است که صرفاً در این موارد می‌توان به دیه حکم نمود و البته نصوص، این فتوا را تأیید می‌کند (۹).

امام خمینی (ره) نیز در این خصوص اظهار تردید نموده است؛ زیرا می‌فرماید «لو لم یکن الا بالنقض لایبعد ثبوت الارش فی الزائد علی تامل: بعید نیست در مواردی که امکان قصاص وجود ندارد قائل به میزان کمتر از جنایت قصاص می‌شود» (۱۴).

در مقابل گروهی دیگری از فقها بر این عقیده‌اند که در جنایات غیرمتعین، اگر امکان اجرای قصاص در مرحله‌ی پایین‌تر وجود داشته باشد، به گونه‌ای که ضرری بیش از جنایت متوجه جانی نشود، باید به همان شکل قصاص را اجرا نمود (۶). آنها جهت اثبات ادعای خود به ادله‌ی زیر استناد نموده‌اند:

الف) عموماً ادله‌ی قصاص: اگر بتوان قصاص را به نحوی اجرا نمود که موجب ظلم و ستم به جانی نشود و حقوق او محفوظ بماند، به استناد عموماً آیات و روایات باب قصاص، چنین کاری بلااشکال است؛ زیرا شارع مقدس از اجرای قصاص به میزان کمتر از جنایت به گونه‌ای که جان و عضو جانی ایمن از ضرر باشد، منع ننموده‌اند لکن صرفاً از قصاص به میزان جنایت در صورتی که موجب تخریب به جان یا عضو دیگر جانی شود منع نموده‌اند. لذا با توجه به این که ضمانت اجرایی که برای جنایات در نظر گرفته شده است، نباید نادیده گرفته شود، باید قائل به جواز چنین نوع قصاصی شد. البته مجنی علیه نسبت به مازاد حق دریافت آرش را دارد. به عبارت واضح تر در چنین مواردی مجنی علیه حق دارد از قصاص صرف نظر کند و دیه دریافت کند یا به قصاص در مرتبه‌ی پایین‌تر رضایت دهد و نسبت به ما‌التفاوت آرش دریافت کند (۷، ۸).

بدون پاسخ و واکنش باشد بلکه باید در مقابل اعتداء صورت گرفته جزا و عقوبت لحاظ شود و از آیات مذکور شرط مماثلت در کیفیت استنباط نمی‌شود (۱۶، ۱۷، ۱۸) و از طرفی دیگر برای شرط بودن مماثلت در امور مذکور نیاز به دلیل معتبر و مؤونه زائد می‌باشد، حال که چنین دلیلی وجود ندارد. در نتیجه باید گفت امور مذکور صلاحیت مانعیت در اجرای قصاص عضو را ندارد.

ب) اقتضای ادله‌ی ققاهتی

در خصوص ادله‌ی ققاهتی و اصل عملی نیز باید چنین گفت اصل، عدم اشتراط مماثلت جانی و مجنی علیه در امور مذکور جهت اجرای قصاص عضو است؛ زیرا شک در شرط بودن امور مذکور به شک در جواز قصاص بر نمی‌گردد تا بتوان به اصل استصحاب استناد نمود بلکه این شک در حقیقت شک در شرطیت امر زائد می‌باشد و همان گونه که متقن است در این حالت اصل، عدم اشتراط است به عبارت واضح تر منشأ شک در عدم جواز قصاص، در واقع شک در اشتراط مماثلت می‌باشد و با توجه به تقدم اصل سببی بر اصل مسببی، مجزا و موضوعی برای شک در عدم جواز قصاص باقی نمی‌ماند.

ج) تخصیص اکثر

لزوم شرط مماثلت بین جانی و مجنی علیه در امور مذکور هنگام قصاص عضو، موجب تخصیص اکثر می‌شود و در علم اصول ثابت گردیده است تخصیص اکثر امر مستجهن و غیرعقلایی می‌باشد (۱۵).

د) تام نبودن روایات استنادی

تمام روایاتی که مشهور فقها به آن استناد نموده‌اند، جهت اثبات این که عضو سالم در مقابل عضو فلج قصاص نمی‌شود، اولاً به طور مطلق میزان دیه را مشخص نکرده‌اند و این امر موجب انصراف روایات به جنایات غیرعمدی می‌شود. ثانیاً بر فرض صحت روایات از حیث سند و دلالت، تنها موجب تقیید عموم و اطلاق آیات قصاص به عدم قصاص عضو سالم در مقابل عضو فلج می‌شود؛ لذا در صورتی که بین جانی و مجنی علیه در سایر ویژگی‌ها تفاوت وجود داشته باشد، به علت فقدان دلیل معتبر از شمول عموم ادله‌ی قصاص خارج نمی‌شود (۱۰) جهت اثبات ادعا به یک روایت اشاره می‌شود:

روایت سلیمان بن خالد: «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ فِي رَجُلٍ قَطَعَ يَدَ رَجُلٍ سَلَاءً قَالَ عَلَيْهِ ثَلَاثُ الدِّيَةِ: سُلَيْمَانُ گوید از امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که دست فردی را که فلج بود قطع نمود سؤال کردم، امام فرمود: ثلث دیه بر عهده‌ی او است (۱۱).

جنایات غیر متعین

مقصود از جنایت غیر متعین، آن دسته جنایاتی می‌باشد که امکان قصاص به میزان جنایت وجود ندارد (۱۱)؛ زیرا به علل مختلف از جمله مشکلات ژنتیکی و بیماری‌ها و نوع جنایت احتمال دارد به نفس یا عضو دیگر جانی تعرض شود یا جانی را متحمل ضرر نماید. با توجه به متفاوت بودن مشخصه‌های بیولوژیکی مجرمین، چگونگی اجرا یا عدم اجرای قصاص جنایات غیرمتعین، در دو حالت مجزا بررسی می‌شود.

شرایط زمانی و مکانی به گونه‌ای باشد که موجب خوف تعزیر شود، باید تا بهبودی یا رفع مانع، قصاص را به تأخیر انداخت؛ لذا اگر بدون توجه به شرایط مرتکب، قصاص اجرا شود، در صورت عمدی بودن، مباشر یا مسبب قصاص می‌شود و در صورت غیرعمدی بودن، مجری، مباشر یا مسبب ملزم به پرداخت دیه یا آرش حسب مورد می‌باشد. لکن در ادامه‌ی ماده‌ی ۳۹۰ در کنار جنایات مراتبی به جواز قصاص مرحله‌ای حکم نموده است.

اگر چه با نگاه ابتدائی به نظر می‌رسد مطابق ماده‌ی اخیرالذکر، قانونگذار قصاص مرحله‌ای را صرفاً در جنایات متعین پذیرفته است ولی با توجه به این که مصادیق ذکر شده در ماده جنبه‌ی تمثیلی دارد باید گفت جواز اجرای قصاص مرحله‌ای منحصر به جنایات مضبوط نمی‌باشد.

از این گذشته قانونگذار در ماده ۴۰۰ قانون مجازات اسلامی بطور صریح در جنایات غیرمتعین، قصاص مرحله‌ای را مجاز می‌داند؛ زیرا در ماده مذکور چنین پیش بینی شده است اگر رعایت تساوی در طول، عرض و عمق جنایت امکان پذیر نباشد اما قصاص به مقدار کمتر ممکن باشد، مجنی‌علیه می‌تواند به مقدار کمتر قصاص نماید و آرش مابه التفاوت جنایت را دریافت کند و یا با رضایت جانی دیه دریافت نماید. همچنین بر خلاف نظر فقها که بر این عقیده‌اند، که در قصاص مرحله‌ای مجنی‌علیه حق قصاص نزدیک‌ترین مرتبه به جنایت را دارد، چنین شرطی را لازم نمی‌داند؛ زیرا قانونگذار تبدیل جنایت موضعه از باب تمثیل به متلاحمه را اجازه داده است، حال آنکه نزدیک‌ترین مرتبه به موضعه، سمحاق می‌باشد.

نتیجه‌گیری

قصاص یکی از کیفرهای بازدارنده الهی است که توسط شارع مقدس اسلام به منظور جلوگیری از خدشه‌دار شدن حیات اجتماعی برای جنایات عمدی به دو صورت قصاص نفس و قصاص مادون نفس تشریح گردیده است.

مشهور فقها و قانونگذار عرفی، قصد قتل یا قصد فعل نوعاً کشنده را به عنوان ضوابط قتل عمد عنوان می‌کنند لکن با بررسی ادله استنباط بدست می‌آید «قصد فعل نوعاً کشنده» نمی‌تواند به طور مطلق ضابطه - ی قتل عمد باشد؛ زیرا اولاً ادله‌ی استنادی مشهور فقها توان اثبات ادعای آن‌ها را ندارد، ثانیاً در صورتی قصد فعل نوعاً کشنده به طور ضمنی دلالت بر قصد قتل می‌کند که مرتکب به معرضیت فعل خود آگاه باشد به عبارت دیگر در صورتی قصد سبب به منزله قصد مسبب می‌باشد که فاعل به کشندگی فعل خود علم داشته باشد.

بنابراین با توجه به این که احراز رکن روانی جرم، با مراجع قضایی است لازم است با در نظر گرفتن عرف عام، اوضاع و احوال وقوع جرم و سوء مزاج حاد و شرایط بیولوژیکی جانی، مجازات قصاص را مشخص نمایند. یعنی به شرایط قاتل و شرایط وقوع جرم در کنار فعل ارتكابی و شرایط مقتول نیز توجه نمایند. اهمیت موضوع در جایی آشکار می‌شود که فردی در حالت عصبانیت شدید بدون قصد

در قطع دست از آرنج به قطع دست از مچ بسنده و از قصاص قسمت دیگر گذشت یا مصالحه نماید.

ب) قصاص مرحله‌ای نزدیکترین حالت مقابله به مثل است: قصاص یعنی مقابله به مثل، حال اگر به علل مختلف از جمله خوف ضرر به نفس یا عضو و مشخصه‌های بیولوژیکی، مقابله به مثل ممکن نباشد به منظور رعایت عدالت و در نظر گرفتن حقوق جانی و مجنی‌علیه و جلوگیری از تضییع حق مجنی‌علیه باید تا مرحله‌ای که نزدیک‌ترین حالت مقابله به مثل است، قصاص اجرا نمود؛ زیرا قصاص حق الناس است و به منظور تشریف خاطر بزه دیده تشریح گردیده است (۱۳).

ج) بازدارندگی و اصلاح مجرم: یکی از اهداف وضع قصاص عضو، اصلاح مجرم و بازداشتن او و دیگران از ارتکاب چنین جرایمی است. اگر بر این عقیده باشیم که در جنایات غیر متعین، در هیچ صورتی نباید قصاص را اجرا نمود و جانی را صرفاً ملزم به پرداخت دیه نماییم، علاوه بر اینکه چنین کاری ممکن است بازدارندگی کامل نسبت به جانی نداشته باشد، موجب می‌شود جانیان بالقوه نیز به منظور فرار از مجازات قصاص، جنایت را به گونه‌ای واقع نمایند که غیر مضبوط باشد و با چنین کاری قصاص را از خود نفی نمایند (۱۴).

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه شرط مماثلت در قصاص عضو موضوعیت ندارد (۱۵) و فلسفه‌ی تشریح مجازات قصاص، مطابق آیات قرآن، تعدیل مجازات، جلوگیری از ظلم نسبت به جانی و حفظ حقوق مجنی‌علیه می‌باشد، باید گفت در قصاص مرحله‌ای نه تنها زیاده روی، ظلم و ستمی به جانی وارد نمی‌شود بلکه حقوق بزه‌دیده نیز بهتر تأمین می‌شود.

حتی اگر بر این نظر باشیم که شرط مماثلت در قصاص مادون نفس موضوعیت دارد، باید گفت این اصل در مواردی استثناء پذیر است از جمله عدم توجه به عمق در قصاص جنایات شجاع و عدم لزوم رعایت مساحت دو عضو مجنی‌علیه و جانی در قصاص اعضا (۹، ۱۰، ۱۱).

لذا به صورت کلی باید گفت در جنایات غیر متعین، اگر اجرای قصاص در مرحله‌ی پایین‌تر موجب ظلم به جانی نشود، می‌توان رعایت شرط مماثلت را استثناء نمود.

حالت دوم: در مواردی که به علت خوف تعزیر، امکان اجرای قصاص وجود ندارد، به منظور جلوگیری از تلف جان یا عضو دیگر جانی، باید گفت جانی ملزم به پرداخت دیه یا آرش حسب مورد می‌باشد. مانند اینکه فردی که دچار بیماری هموفیلی از نوع وخیم است، دست فردی را از آرنج قطع نماید، اگر از نظر پزشکی قانونی اجرای قصاص باعث مرگ جانی یا تلف عضو دیگر او شود، نمی‌توان قصاص را اجرا نمود بلکه باید جانی را ملزم به پرداخت دیه نمود.

ضوابط جنایت مادون نفس در متون حقوقی

اگر چه قانونگذار به تبعیت از فقها در ماده ۳۹۰ قانون مجازات اسلامی^۱ مماثلت را به عنوان یکی از شرایط قصاص عضو پیش‌بینی نموده است و در ماده ۴۳۹ مقرر نموده اگر مجرم بیمار باشد یا

^۱ اگر جنایت بر عضو، دارای مراتب باشد، مجنی‌علیه می‌تواند با رضایت مرتکب قسمتی از جنایت را قصاص کند مانند آنکه در جراحت موضعه به متلاحمه و

8. Halabi, Ibn Zohra, Hamza Ibn Ali, *The Richness of Development to the Knowledge of Principles and Subjects*, Ch.
9. Shakerdi, Abolhassan and Moradi, Esfandiari et al.
10. Tabatabai Haeri, Sayyid Ali ibn Muhammad, *Riyadh Al-Masa'il in the investigation of the rules of evidence (I-Al-Qadima)*, Ch.
11. Ameli, Zayn al-Din ibn Ali, *Al-Rawdha al-Bahiyya fi Sharh al-Lama'ah al-Damashqiyyah*, Ch.
12. Ameli, Muhammad ibn Makki, *Al-Lama'a al-Damashqiyya in the jurisprudence of the Imams*, Ch. I, Beirut, Lebanon
13. Kiani, Mehrzad, *Lectures on Medicine, Law*, Tehran: Shaid Beheshti University, 2010.
14. Kiani, Mehrzad and Hejazi, Arya and Mahmoudi, Abdolrahim (2014), "Study of the second criterion of premeditated murder in the light of medical standards", *Quarterly Journal of Medical Jurisprudence*, Year 6, No. 19-18, 2014.
15. Goodarzi, Faramarz and Kiani, Mehrzad (2011), *Forensic Medicine for Law Students (with major revision)*, Ch 8, Tehran: Samat Publications.
16. Marashi Najafi, Sayyid Shahab al-Dinah, *Al-Qisas on the authority of the Qur'an and Sunnah*, Ch.
17. Motahari, Ahmad, *Documentary of Tahrir al-Wasila, Book of Retribution*, Qom: Al-Khayyam Press, 1400 AH.
18. Movahedi Al-Nankrani, Muhammad Fadhil, *Tafsir al-Shari'ah in the explanation of the writing of the means - Al-Qisas*, Ch 1, Qom.

قتل ولی با فعل غالباً کشنده به واسطه کشمکش‌هایی که بین او و مقتول رخ می‌دهد، قدرت کنترل خود را از دست داده و مرتکب قتل شود.

در جنایات مادون نفس بدیهی است در صورتی که امکان اجرای قصاص به میزان جنایت وجود داشته باشد به استناد قاعده‌ی اولیه و اقتضای ادله فقاهتی قصاص اجرا می‌شود، لکن در صورتی که به عللی از جمله اختلالات مزاجی و ژنتیکی و بیماری جانی، امکان اجرای قصاص به میزان جنایت وجود نداشته باشد لکن امکان اجرای قصاص به میزان کمتر از جنایت وجود داشته باشد به همان میزان قصاص اجرا می‌شود و مجنی‌علیه حق دارد نسبت به مابه‌التفاوت آرش دریافت نماید. زیرا عمومات و اطلاعات ادگه‌ی باب قصاص، اصلاح مجرم و رعایت حق مجنی‌علیه و توجه به این‌که قصاص مرتبه‌ای نزدیک‌ترین حالت مقابله به مثل است چنین امری را اقتضا دارد. در صورتی که به علت خوف تغییر این امر نیز ممکن نباشد جانی ملزم به پرداخت دیه است.

References

- The Holy Quran, translated by Fooladvand, Mohammad Mehdi (1415 AH), Ch. 1, Tehran: Dar al-Quran al-Karim (Office of History and Islamic Studies).
1. Hali, Najmuddin, Ja'far ibn Hassan, *Sharia of Islam in matters of Halal and Haram*, Ch 2, Qom: Ismaili Institute, 1408 AH.
 2. Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn al-Hassan (2008), *Al-Mabsut Fi Fiqh Al-Imamiya*, Ch 3, Qom: Islamic Publishing Institute, 1999.
 3. Sarikhani, Adel and Mirzaei Moghadam, Morteza "Hierarchical retribution in subconscious crimes", *Criminal Teachings of Razavi University*, No. 9, 2015.
 4. Ibn Babawiyyah Qomi, Muhammad ibn Ali, *Ayoun Akhbar al-Reza (peace be upon him)*, Ch 1, Tehran: Nashr Jahan, 1378 AH.
 5. Azmayesh, Ali, *Lectures on Special Criminal Law 1*, Tehran: University of Tehran Press, 2001.
 6. Mr. Nia, Hossein, *Crimes against Persons*, Ch 2, Tehran: Mizan Publishing, 2006.
 7. Irvani, Baqir, *Preparatory lessons in argumentative jurisprudence*, Qom: Borhan Press, 1427 AH.